

### • عروض فارسی، عباس ماهیار

کتاب «عروض فارسی» نوشته عباس ماهیار است. کتابی که پیش رو دارید شیوه‌ای نو را برای آموزش عروض و قافیه به دستداران زبان و ادبیات فارسی ارائه می‌دهد. استاد عباس ماهیار یکی از فعالان عرصه‌ی زبان و ادب فارسی که در این زمینه پژوهش‌های بسیاری را انجام داده است. در بخشی از متن این کتاب می‌خوانید: «ادبیات فارسی به‌حق یکی از مهم‌ترین حلقه‌ها، در سلسله آثار ادبیات جهانی و گوهر ممتاز مدنیت و فرهنگ مشرق زمین و دنیای اسلام، و در اصل محصول فرایندی عظیم از مبادلات فرهنگی، برخوردها و تأثیرپذیری‌های متقابلی است که در طول قرن‌ها انجام پذیرفته و یکی از بزرگ‌ترین موارث فرهنگی بشری است؛ آن‌چنان‌که بسیاری از فرهیختگان جهان، ما را به آثار ادبی‌مان می‌شناسند. و اگر بنا باشد بیست سی نفر از نوابغ ادبی جهان را از سپیده‌دم تاریخ تا به امروز، انتخاب کنند، بی‌تردید، چهار پنج‌تن از بزرگان ادب ما، در این مجموعه جای خواهند گرفت. با این مقدمه اگر گفته شود بزرگ‌ترین نمود و جلوه‌ی فرهنگی ما، در طول قرون متمادی، آثار ادبی فارسی است، سخنی به‌گزارف گفته نشده است. این میراث عظیم با هم‌هی جلالش نیاز به آن دارد که از نو نگریسته شود، درباره‌اش تدقیق شود، ظرایف و لطایفش بررسی گردد.

### • انیس العشاق، شرف الدین رامی

این کتاب مجموعه مترادفات جوارح و اعضا یا سفینه اوصاف سرپای محبوبه‌هاست و بدین سبک و شیوه کتابی انیس‌العشاق کتابی است در شرح اصطلاحات شاعران از موی و ابروی و مژگان و خط و بی‌نظیر به زبان پارسی است لب و دهان و گردن و ساعد و قد و ساق و جبین و چشم و روی و خال و... مؤلف در هر باب کتاب به یکی از این اصطلاحات پرداخته و شواهدی از شاعران دیگر آورده است. در این کتاب غیر از انیس‌العشاق، رسالات و اشعاری از شرف‌الدین رامی هم فراهم آمده است.

نویسنده این کتاب در مقدمه آن می‌گوید «زمانی در عهد سلطان السلاطین شیخ اویس خان بهادر در مراغه نزد شیخ طوسی بودم در مجلسی سخن از زیباییهای طبیعت و نوروز شنیدم به وجهی که در این باب بحث زیاد شد و کلام از مباحثه به مجادله انجامید و مضمون مبحث مفهوم نشد اما من سخن را گرانمایه دیدم و پس از آن مجلس این نسخه را که مشتمل است بر اوصاف حسن خوبان در نوزده باب گردآوردم.

## بیان، سیروس شمیسا

«بیان» علم رمزگشایی ادبیات و زیرمجموعه ای از علم بلاغت است، لذا نقش مهمی در درک و فهم متون ادبی به عهده دارد. کتاب «بیان» به قلم دکتر سیروس شمیسا (انتشارات میترا) از کتب مرجعی است که در این زمینه نوشته شده است. در این مقاله ابتدا به معرفی نویسنده کتاب مذکور پرداخته شده است، پس از آن از انگیزه های نویسنده، منابع علمی او، نوع کتاب، موضوع کتاب، مخاطب کتاب، محدوده کتاب، محدودیت های نویسنده، طرح کلی نویسنده، پیش فرض های نویسنده، نوع استدلال های نویسنده، روش سازماندهی مطالب کتاب و ساختار کلی متن سخن به میان آمده است. سپس فشرده ای از نکات اصلی و مفاهیم کلیدی کتاب آورده شده است

## آرایه های ادبی، روح الله حادی

بکار بردن فنونی است که رعایت آنها بر جلوه ها و آرایه های ادبی یا صناعات ادبی یا صنایع ادبی در ادبیات فارسی جنبه های زیبایی و هنری سخن می افزاید. صنایع ادبی دو دسته تناسب هایی آوایی و معنایی است

الف) بدیع علمی است که به باز شناسی آرایه های لفظی و معنوی می پردازد .

بدیع بر دو نوع است : 1- آرایه های لفظی 2- آرایه های معنوی

آرایه های لفظی : یعنی زیبایی کلام که با لفظ انجام می شود .

آرایه های لفظی عبارتند از : واج آرایه ، سجع ، ترصیع ، جناس ، قلب ، ملمع .

واج آرایه ( نغمه ی حروف ) : تکرار يك واج ( صامت یا مصوت ) است ، در کلمه های يك مصراع یا يك بیت یا عبارت نثر به گونه ای که کلام را آهنگین می کند و آفریننده ی موسیقی درونی باشد و بر تاثیر سخن بیافزاید این تکرار آگاهانه ی واج ها را « واج آرایه » گویند .

مثال : خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنك از جانب خارزم وزان است

توضیح : در این بیت تکرار واج « خ » و « ز » باعث ایجاد موسیقی درونی شده است .

توجه : در زبان فارسی بیست و نه واج داریم / ( بیست و سه صامت و شش مصوت )

صامت ها همان حروف الفبای فارسی هستند و مصوت ها « - » و « ا » ، « ی » ، « و » می باشند .

سجع : آوردن کلماتی در پایان جمله های نثر که در وزن یا حرف یا حرف آخر یا هر دو ( وزن و حرف آخر ) با هم یکسان باشد .

نکته 1 : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد یا دو قسمت باشد .

نکته 2 : سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد .

نکته 3 : سجع در نثر حکم فافیه در شعر را دارد .

نکته 4 : اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد ، سجع پیش از آن می آید .  
 مثال : الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است  
 نکته 5 : گاهی در جملات سجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند .  
 مثال 1 : منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت . ( فعل « است » به قرینه ی لفظی حذف شده است . )  
 مثال 2 : خلاف راه صواب است و نقض رای اولوالالباب « است » ( حذف لفظی ) ذوالفقار علی در نیام ( باشد ) و زبان سعدی در کام « باشد » ( حذف معنوی ) .  
 توضیح : فعل « باشد » در دو جمله ی پایانی به قرینه ی معنوی حذف شده است .  
 توجه : به نثر مسجع ، نثر آهنگین نیز می گویند .

#### « انواع سجع »

الف ( سجع متوازن : آن است که کلمات سجع فقط در وزن اشتراك داشته دارند .  
 مثال : ملك بي دين باطل است و دين بي ملك ضايع .  
 توضیح : هر دو کلمه دارای هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند .  
 مثال : طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل .  
 توضیح : دو کلمه ی « عزیز » و « ذلیل » دارای دو هجا ، یکی کوتاه و یکی کشیده هستند . لذا در وزن یکسانند .  
 ب ( سجع مطرف : آن است که کلمات سجع فقط در حرف یا حروف پایانی با هم اشتراك دارند .  
 مثال : محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست .  
 توضیح : کلمه ی « غایت » دارای دو هجا و کلمه ی « نهایت » دارای سه هجا می باشد پس دو کلمه هم وزن نیستند بلکه فقط در حرف آخر مشترك اند .  
 ج ( سجع متوازی : به سجعی گفته می شود که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان می باشند .  
 مثال : باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده .  
 توجه : از آن جائیکه سجع متوازی ، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون فارسی کاربرد بیشتری دارد . لذا شناخت این نوع سجع برای دانش آموزان عزیز با اهمیّت تر می باشد .  
 نمونه هایی از آثار مسجع : اولین با سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری ( قرن پنجم ) به کار گرفته شد و بعدها سعدی در « گلستان » ، جامی در « بهارستان » ، نصرالله منشی در « کلیله و دمنه » آن را به حد کمال خود رساندند . و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در « منشآت » و قآنی در کتاب « پریشان » از آنها پیروی کردند .

## ترصیع

آن است که کلمات مصراعی با مصرع دیگر یا جمله ای با جمله ی دیگر ، در وزن و حروف پایانی یکسان باشد ( غیر از واژگان تکراری بقیه کلمات با هم سجع متوازی دارند . )

مثال 1 : ای منور به تو نجوم جلال      وی مقرر به تو رسوم کمال

مثال 2 : باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

## جناس

آوردن کلماتی است در شعر و نثر که از نظر معنی کاملاً متفاوت اند اما از نظر شکل ظاهری و تلفظ و گاهی اختلافشان فقط در يك واج است .

## « انواع جناس »

الف) جناس تام : آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان ، اما از جهت معنی با هم فرق دارند .

مثال : عشق شوری در نهاد ما نهاد      جان ما در بوته ی سودا نهاد

وجود و سرشت      قرارداد

بهرام که گور می گرفتی همه عمر      دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

گور خر      قبر

کار پاکان را غیاس از خود مگیر      گر چه باشد در نوشتن شیر ، شیر

شیر خوردنی نام حیوان

نکته : جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

ب) جناس ناقص : 1- جناس ناقص اختلافی 2- جناس ناقص حرکتی 3- جناس ناقص افزایشی

1- جناس ناقص اختلافی : آن است که دو کلمه جناس در حرف اول ، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند .

مثال : تنگ است خانه ما را تنگ است ای برادر      بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر ( برای حرف اول )

چو ز شاخ درخت خویشتن آویخته      زاغ سیه بر دو بال غالیه آمیخته ( برای حرف وسط )

2- جناس ناقص حرکتی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت ( مصوت کوتاه ) نیز با هم اختلاف دارند .

مثال : این چه ژاژ است چه کفر است و فشار      پنبه ای در دهان خود فشار

3- جناس ناقص افزایشی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که یکی

از کلمات جناس حرفی در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

مثال : این ره ، آن زاد راه و آن منزل است      مرد رهی اگر ، بیا و بیار

## قلب

آن است که نویسنده با جابه جا کردن اجزای يك ترکیب وصفی یا اضافی ، ترکیب تازه و زیبایی را با معانی جدید به وجود به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن این دو ترکیب به کلام خویش ارزش هنری ببخشد .

مثال : حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است .

نکته : گاهی ممکن است اجزای تشکیل دهنده ی آرایه « قلب » بصورت يك ترکیب وصفی یا اضافی نباشد .

## ملمع

آن است که شاعر فارسی زبان يك مصراع یا يك بیت از شعر خود را به زبان دیگری ( معمولاً به زبان عربی ) بسراید .

مثال : سل المصانع ركباً تهيم في الغلوب      تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

\* ترجمه : برکه ها و تالاب های بیابان را از شتر سوارانی سر گشتگان بیابانند بپرس .

توجه : دانش آموزان عزیز به خاطر بسپارید که در ملمع بیت یا مصراع عربی ( هر زبان دیگر ) باید سروده ی خود شاعر باشد نه اینکه از کسی یا جایی نقل قول ( تضمین ) کند .

## آرایه های معنوی

یعنی زینت و زیبایی کلام که از طریق معنی حاصل شود .

آرایه های معنوی عبارتند از : مراعات نظیر ، تضاد ، متناقض نما ، حس آمیزی ، تلمیح ، تضمین ، اغراق ، ایهام ، ایهام تناسب ، تمثیل ، ارسال المثل ، اسلوب معادله ، حسن تعلیل ، لف و نشر .

## مراعات نظیر ( تناسب )

اگر گوینده در کلام خویش مجموعه ای از کلمات را بیاورد که به نوعی با هم تناسب و ارتباط داشته باشند ، آن را

مراعات نظیر گویند .

نکته : تناسب میان کلمات می تواند از نظر جنس ، نوع ، مکان ، زمان ، همراهی و ... باشد .

نکته : بیشترین کاربرد مراعات نظیر در شعر است اما گاهی در نثر هم دیده می شود .

مثال : رود شاخ گل در بر نیلوفر      برقصد به صد ناز گلنار ها

( شاخ ، گل ، نیلوفر و گلنار — مراعات نظیر )

نکته : آرایه های مراعات نظیر ممکن است بین دو کلمه یا بیشتر اتفاق بیفتد .

## تضاد ( طباق )

آوردن دو کلمه ی متضاد در سخن به گونه ای که سبب زیبایی کلام گردد .

نکته : تضاد هم در شعر و هم در نثر بکار می رود .

مثال : صبح امید که بد معتکف پرده ی غیب گو برون آیی که کار شب تار آخر شد

1 2 2 1

نکته : فعل ها نیز می توانند آرایه تضاد را به وجود آورند .

مثال : پروردگارا ! از خصلت طمع که دنائت آورد و آبرو ببرد ... .

متناقض نما ( پارادکس )

آن است که در کلام دو امر متضاد را به یک چیز نسبت بدهیم به گونه ای که ظاهراً وجود یکی نقض وجود دیگری باشد . شاعر این امر متضاد را چنان هنرمندانه به کار می برد که قابل پذیرش است .

مثال : جامه اش شولای عریان است .

توضیح : واژه شولا به معنی « لباس » ، که برای پوشیدن بدن است و وقتی با « عریانی » همراه می شود معنی ضدیت خود را از دست می دهد .

حس آمیزی

آمیختن دو حس است در یک کلام به گونه ای که از یک حس به جای حس دیگر استفاده شود . و این آمیختگی سبب زیبایی سخن گردد .

مثال : ببین چه می گویم .

توضیح : شما سخن را با حس شنوایی در می یابید اما گویند از شما می خواهد سخن او را ببینید که به این آمیختگی حس ها ، « حس آمیزی » می گویند .

مثالهای دیگر : خیر تلخی بود- روشنی را بچشیم - با مزه نوشتن - آوای سبک و لطیف .

تلمیح

آن است که گویند در ضمن کلام خویش به آیه ، حدیث ، داستان ، واقعه ی تاریخی ، اسطوری و افسانه ای اشاره داشته باشد .

مثال : آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه ی فال به نام من دیوانه زدن

توضیح : اشاره به آیه ی « انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض ... » .

نکته : گاهی در آرایه ی تلمیح ، آرایه ی مراعات نظیر هم به کار می رود .

مثال : بیستون بر سر راه است ، مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

تضمین

آن است که شاعر یا نویسنده در میان کلام ( شعر یا نثر ) خود آیه ، حدیث ، مصراع یا بیته را از شاعر دیگر عیناً بیاورد .

نکته : اگر بیت یا مصراعی از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً نام آن شاعر به گونه ای ذکر می شود .

نکته : معمولاً عبارت تضمین شده داخل گیومه قرار می گیرد .

هدف از تضمین :

1- اعتبار بخشیدن به سخن

2- خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولانی

3- ضمانت برای اثبات ادعا

مثال : چه زخم چو نای هر دم ز نوای ساز او دم که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد این نوا را »

توضیح : بیت دوم این شعر را شهریار از حافظ تضمین کرده است .

## اغراق

آن است که در وصف و ستایش یا ذم و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند ، چندان که از حد عادت و معمول بگذرد .

نکته 1 : اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد .

نکته 2 : اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر کشیدن يك دنیای حماسی است .

نکته 3 : زیبایی اغراق در این است که غیر ممکن را طوری ادا می کند که ممکن و درست به نظر می رسد .

مثال : شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

## ایهام

ایهام در لغت به معنای درشک و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب کلام یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد .

نکته 1 : ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد .

نکته 2 : انتخاب یکی از دو معنی ایهام در يك لحظه بر ذهن دشوار است و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود .

نکته 3 : شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف يك واژه را بداند .

مثال : حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

توضیح : واژه « شیرین » دو معنی دارد : 1- خوشمزه و گوارا 2- نام معشوقه ی فرهاد

ایهام تناسب : به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت تناسب دارد .

نکته : ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و مراعات نظیر است .

مثال 1 : چون شبم افتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

توضیح : واژه ی « مهر » ایهام تناسب دارد ، چون معنی مورد نظر شاعر عشق و محبت است اما غیر از این معنی واژه ی « مهر » به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های « عیوق و آفتاب » تناسب دارد .

مثال 2 : گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

توضیح : واژه ی « هزار » به دو معنی است : 1- بلبل 2- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر از معنی فوق کلمه ی « بلبل » با کلماتی چون « باغ ، نغمه و ترانه » تناسب دارد .

#### تمثیل

آن است که شاعر یا نویسنده به تناسب سخن خویش ، حکایت ، داستان یا نمونه و مثالی را ذکر می کند تا از این طریق ، مفاهیم و نظریات خود را به خواننده یا شنونده منتقل نماید و آنچه در این میان مهم است نتیجه ی تمثیل می باشد که می تواند سرمشقی برای موارد متفاوت باشد .

نکته : در این داستان ها و حکایات ( تمثیل ها ) هر یک از حیوانات یا اشیا و جمادات نماد و نشانه ی چیزی هستند .

مثلاً در درس عبرت از کتاب سال اول شیر نماد حق و قدرت مطلق ، گرگ نماد انسان های خود بین و گستاخ و روباه نماد انسان های عبرت پذیر و تسلیم شده می باشند .

در کتاب پیش دانشگاهی مبحث حسب حال درسهای ( افسانه ی عاشقی و تسلی خاطر ) هر دو داستانی تمثیلی است که اولی ، شاعر با آوردن داستانی تمثیلی این نکته را یادآور شده است : « انسان باید از محبت عشق بر خوردار باشد و در داستان تسلی خاطر جامی در پی آن است که این نکته ی عرفانی را متذکر شود : « خاطر از یاد معشوق پر کرد . »

ارسال المثل

اگر گوینده در کلام خود ضرب المثلی را آگاهانه به کار گیرد و یا کلام او بعداً ضرب المثل شود ، می گوئیم دارای آرایه ی ارسال المثل است .

مثال 1 : آن دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

مثال 2 : تو نیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

( همه ی بیت ضرب المثل است )

#### اسلوب معادله

آن است که شاعر دو مصراع یک بیت را به گونه ای هنرمندانه بیان کند که در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارد اما وقتی به دو مصراع خوب دقت کنیم در می یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است تا جایی که



مي توان جاي دو مصراع را عوض کرد و ميان آن ها علامت مساوي گذاشت و اين ارتباط معنايي نيز بر پايه ي تشبيه استوار است .

مثال 1 : عيب پاكان زود بر مردم هويدا مي شود موي اندر شير خالص زود پيدا مي شود

مثال 2 : محرم اين هوش جز بي هوش نيست مرزبان را مشتري جز گوش نيست

### حسن تعليل

آن است که شاعر يا نويسنده براي سخن خود دليلي زيبا و شاعرانه مي آورد به گونه اي که اين دليل ادبي قدرت قانع کردن مخاطب را دارد . و اين علت سازي مبتني بر تشبيه است .

نکته : دليلي که شاعر براي ادعای خود مي آورد در حقيقت دليلي واقعي و عقلائي نيست بلکه دليلي است بر پايه ي ذوق و احساس شاعرانه .

مثال 1 : نفحات صبح داني زچه روي دوست دارم که به روي دوست ماند که بر افکند نقابي

توضيح : شاعر دليل دوست داشتن روشني صبح را در اين مي داند که به چهره ي معشوق او مي ماند آنگاه که نقاب از چهره بر مي دارد .

مثال 2 : از صوفي پرسيدن هنگام غروب خورشيد چرا زرد رو است ؟ گفت : از بيم جدائي

### لف و نشر

لف در لغت به معني پيچيدن و نشر به معني پراکندن است اما در اصطلاح ادب آوردن دو يا چند کلمه است در بخشي از کلام که توضيح آن ها در بخش ديگر آمده است .

نکته 1 : کلماتي که در بخش اول مي آيند ، « لف » و کلماتي که به عنوان توضيح در بخش دوم مي آيند ، « نشر » نام دارند .

نکته 2 : هرگاه نظم و ترتيب بين کلمات « لف و نشر » رعايت شده باشد ، آن را « لف و نشر مرتب » گويند و در غير اين صورت « لف و نشر مشوش » خوانده مي شود .

مثال 1 : تا رفتنش ببينم و گفتنش بشنوم از پاي تا به سر همه صم و بصر شدم

توضيح : واژه هاي « ببينم » و « بشنوم » لف است . و دو واژه ي « صم و بصر » نشر قرار گرفته است . چون کلمات « نشر » به ترتيب براي توضيح کلمات « لف » قرار نگرفته اند ، لذا به آن « لف و نشر مشوش » گويند . ( بصر شدم تا ببينم ، صم شدم تا بشنوم )

مثال 2 : دو کس دشمن ملك و ديند : پادشاه بي حلم و زاهد بي علم .

توضيح: دوترکيب « دشمن ملك و دشمن دين » لف و دوترکيب « پادشاه بي حلم و زاهد بي علم » نشر هستند . لذا چون توضيح « نشر » با « لف » برابر است . آن را « لف و نشر مرتب » گويند . ( پادشاه بي حلم دشمن ملك و زاهد بي علم دشمن دين هستند.)

ب : بیان

بیان شاخه ای از آرایه های ادبی است و به واسطه ای آن شناخته می شود که يك معنی را چگونه به طریق مختلف می توان ادا کرد .

بیان شامل مباحث : تشبیه ، استعاره ، مجاز و کنایه .

تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترك باشند .

هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است :

1- مشبه : کلمه ای که آن را به کلمه ای دیگر تشبیه می کنیم .

2- مشبه به : کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه می شود .

3- ادات تشبیه : کلمات یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتند از : همچون ، چون ، مثل ، مانند ، به سان ، شبیه ، نظیر ، همانند ، به کردار و ... .

4- وجه شبه : صفت یا ویژگی مشترك بیت مشبه و مشبه به می باشد . ( دلیل شباهت )

مثال : علی مانند شیر شجاع است .

مشبه      ادات      مشبه به      وجه شبه

نکته : « مشبه » و « مشبه به » طرفین تشبیه نام دارند . که در تمام تشبیهات حضور دارند اما « ادات تشبیه » و « وجه شبه » می توانند در يك تشبیه حذف شوند . که در این صورت تشبیه با داشتن دو رکن « مشبه » و « مشبه به » برقرار است .

مثال : دل همچو سنگت ، ای دوست به آب چشم سعدي      عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

توضیح : دل به سنگ تشبیه شده است اما وجه شبه « سختی » در این بیت نیامده است .

نکته : در تشبیه وقتی که « وجه شبه » و « ادات تشبیه » حذف شود ، به آن « تشبیه بلیغ » می گویند . ( تشبیه بلیغ زیباترین و رساترین تشبیه است . )

مثال : دلش سنگ است .

مشبه      مشبه به

نکته 1 : در تشبیه همیشه وجود وجه شبه در « مشبه به » قویتر و بارز تر است که ما « مشبه » را در داشتن وجه شبه به آن تشبیه می کنیم .

نکته 2 : هر چه ارکان تشبیه کمتر باشد تشبیه ادبی تر است . ( البته داشتن مشبه و مشبه به الزامی است )

نکته 3 : هرگاه در تشبیه بلیغ ، یکی از طرفین تشبیه ( مشبه یا مشبه به ) به دیگری اضافه ( مضاف الیه ) شود . به آن « اضافه ی تشبیهی » یا « تشبیه بلیغ اضافی » می گویند . در غیر این صورت ، تشبیه بلیغ اضافی است .

توجه : این نوع تشبیه در کتاب های درسی بیشترین کاربرد را دارد .

مثال : صبح امید که بد معتکف پرده ی غیب      گو برون آی که کار شب تار آخر شد

## اضافه ي تشبیهي

## اضافه ي تشبیهي

توضیح : امید به صبح تشبیه شده و غیب به پرده .

ترکیباتي مثل : درخت دوستي ، همای رحمت ، لب لعل ، کیمیای عشق ، خانه ي دنیا ، فرعون تخیل ، نخل ولایت و ...  
اضافه ي تشبیهي محسوب مي شوند .

توجه : دانش آموزان عزیز ! یاد گیری انواع تشبیه برای رشته های ریاضی و تجربی ( غیر انسانی ) چندان ضرورنی ندارد . اما از آنجایی که دو نوع از تشبیه در کتب درسی شما بیشترین کاربرد را دارد ، لذا اشاره ای مختصر به آن ها می کنیم .

1- تشبیه مفرد : تشبیهي که هر يك از « مشبه » یا « مشبه به » آن ، يك ، چیز است و « وجه شبه » آن از همان يك چیز گرفته می شود . ( شباهت آن ها فقط در يك چیز است )  
مثال : دانش اندر دل چراغ روشن است .

مشبه                      مشبه به                      وجه شبه

توضیح : در این مثال وجه شبه ( روشنی از يك کلمه چراغ ) استخراج شده است .

یادآوری : تمامی مثالهایی که تاکنون برای شما ذکر کردیم ، از همین نوع تشبیه می باشند .

2- تشبیه مرکب : آن است که هر يك از « مشبه » یا « مشبه به » دو یا چند چیز هستند و وجه شبه نیز از دو یا چند چیز گرفته می شود .

مثال : دیده ي اهل طمع به نعمت دنیا                      پر نشود همچنانکه چاه به شبنم

مشبه                      وجه شبه                      مشبه به

توضیح : « مشبه » ترکیبی از دو چیز است ( دیده ي اهل طمع و نعمت دنیا ) و « مشبه به » نیز دو چیز است ( چاه و شبنم ) به این معنی : همانطور که چاه با شبنم پر نمی شود ، چشم حریصان نیز با نعمت دنیا سیر نمی شود .  
نکته : در تشبیه مرکب در حقیقت يك شکل کلي به شکل کلي دیگر همانند می شود .

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است اما در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه ( مشبه یا مشبه به ) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند .

نکته : اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط يك رکن از تشبیه ذکر می شود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد ، لذا استعاره از تشبیه رساتر ، زیباتر و خیال انگیز تر است .

انواع استعاره : با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند . 1-

استعاره ي مصرحه                      2- استعاره ي مکنیه

استعاره ي مصرحه ( آشکار ) : آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . ( در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود . )

مثال 1: اي آفتاب خوبان مي جوشد اندروم يك ساعت بگنجان در سايه ي عنايت  
توضيح: « آفتاب خوبان » استعاره براي معشوق است. ( آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه »  
حذف شده است. )

مثال 2: صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز  
توضيح: « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است. ( لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که  
حذف شده است. )

استعاره مکنیه: آن است که « مشبه » به همراه يکي از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف  
شود.

نکته 1: گاهي لوازم يا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده مي شود.  
مثال: مرگ چنگال خود را به خون فلاني رنگين کرد.  
توضيح: « مرگ » را به « گرگي » تشبيه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نياورد و « چنگال »  
که يکي از لوازم و ویژگی گرگ است به آن ( مرگ ) نسبت داده است.  
نکته 2: گاهي لوازم يا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه مي شود که در اين صورت « اضافه ي  
استعاري » است.

مثال 1: سر نشتر عشق بر رگ روح زدند يك قطره از آن چکيد و نامش دل شد  
توضيح: « روح » را به بدني تشبيه کرده که « رگ » داشته باشد و « رگ » را که يکي از ویژگی هاي « مشبه به » است  
به « روح » اضافه کرده است.

مثال 2: مرد ي صفاي صحبت آيينه ديده از روزن شب شوکت ديرينه ديده  
اضافه استعاري  
توضيح: « شب » را به اطاعي تشبيه کرده که « روزن يا پنجره » داشته باشد و « روزن » را که يکي از ویژگیهاي  
« مشبه به » بود به « شب » اضافه کرده است.

نکته: جمله اي که در آن آرايه استعاره به کار رفته ادبي تر است، نسبت به جمله اي که داراي آرايه تشبيه است.  
نکته: در اضافه ي استعاري « مضاف » در معني حقيقي خود بکار نمي رود و ما « مضاف اليه » را به چيزي تشبيه مي  
کنيم که داراي جزء يا اندامي است ولي چنين جزء و اندام که « مضاف » است براي « مضاف اليه » يك واقعيت نيست  
بلکه يك تصور و فرض است.

مثال: دست روزگار — دست براي روزگار يك تصور و فرض است.  
روزن شب — روزن يا پنجره اي براي شب يك تصور است و واقعيت ندارد.  
نکته ي مهم: در استعاره مکنيه چنانچه مشبه به، انسان باشد، به آن « تشخيص » گویند.

تشخیص ( آدم نمایی ، انسان انگاری ، شخصیت بخشی )

نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده های خلقت است . ( دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از انسان )  
مثال 1 : برگ های سبز درخت در وزش نسیم به رقص در می آیند .

توضیح : رقصیدن یکی از حالات و رفتار انسانی است که در این جا به برگهای درخت نسبت داده شده است .

مثال 2 : سحر در شاخسار بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی

نکته : هر موجودی غیر از انسان در کلام « منادا » قرار گیرد آن کلام دارای تشخیص است .

مثال : ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

نکته : همانطور که اشاره شد استعاره مکنیه ای که ، مشبه به آن « انسان » باشد ، تشخیص خواهد بود چه به صورت ترکیب اضافی باشد یا غیر اضافی .

مثال : ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن .

1 1 2 2

توضیح : در مثال فوق دو تشخیص به کار رفته است ، گریه را به ابر نسبت داده است و خنده را به چمن .

توجه : ترکیباتی نظیر : دست روزگار ، پای او هام ، دست اجل ، قهقه ی قشنگ ، حیثیت مرگ ، زبان سوسن ، دهن لاله و ... همگی اضافه ی استعاری مکنیه ( تشخیص ) هستند .

نکته : همه ی تشخیص ها استعاره ی مکنیه می باشند ، اما استعاره مکنیه زمانی تشخیص است که « مشبه به » آن انسان باشد .

مثال 1 : اختر شب در کنار کوهساران ، سر خم می کند .

مثال 2 : دیده ی عقل مست تو چرخه ی چرخ پست تو .

مثال 3 : به صحرا شدم عشق باریده بود .

توضیح : در مثال (1) اختر شب به « انسانی » تشبیه شده که سرش را خم می کند اما خود « انسان » مشبه به است ، نیامده است .

در مثال (2) عقل را به انسانی تشبیه کرده و « دیده » که یکی از ویژگی های انسان است به آن اضافه شده اما در مثال (3) عشق را به بارانی تشبیه کرده که بیارد .

تذکر : همان طور که گفته شد چون مثال (1) و (2) « مشبه به » آن ها انسان بوده دارای استعاره مکنیه و تشخیص است اما در مثال (3) « مشبه به » باران است ، لذا فقط استعاره ی مکنیه داریم .

اضافه ی اقترانی

با توجه به این که اضافه ی اقترانی شباهت زیادی به اضافه ی استعاری دارد ، برای شناخت این دو نوع استعاره از یکدیگر ، اضافه اقترانی را توضیح می دهیم :

اضافه ي اقتراي : آن است كه وجود « مضاف » براي « مضاف اليه » يك واقعيت باشد . بر عكس اضافه ي استعاري كه وجود « مضاف » براي « مضاف اليه » يك واقعيت نيست .

مثال : حسين دست دوستي به من داد .

توضيح : دست را به قصد دوستي به من داد كه « دست » براي نشان دادن دوستي يك واقعيت است .

نكته : براي تشخيص آسان اضافه اقتراي از اضافه ي استعاري ، مي توان از دو شيوه استفاده كرد :

1- كافي است كه بدانيد در اضافه ي اقتراي ، مضاف اليه عملي است كه مضاف انجام مي دهد .

مثال 1: پروردگارا ! روا مدار كه به حريم اجتماع پاي تعدي و تجاوز بگذارند .

مثال 2: پروردگارا ! مگذار دامان وجودم به پليدي هاي گناه بيالايد .

توضيح: در مثال اول تعدي و تجاوز عملي است كه « پا » انجام مي دهد ؛ ولي در مثال دوم ، چنين رابطه اي برقرار نيست بلكه « وجود » را به لباسي تشبيه کرده ايم كه دامن داشته است .

2- بين دو جزء اضافه ي اقتراي ( مضاف و مضاف اليه ) مي توان عبارت « از روي » را قرار دادو يك جمله ساخت .

مثال : در اضافه ي « دست ارادت » -- دست را از روي ارادت دراز كرد .

توجه: تركيباتي نظير : دست محبت ، پاي ارادت ، چشم احترام ، ديده ي محبت ، گوش توجه ، چشم اعتنا ، پاي بطلان ، قلم عفو و ... اضافه ي اقتراي مي باشند كه بين همه ي اين تركيبات اضافي ، مي توان « از روي » را قرار داد .

## مجاز

مجاز به كار بردن واژه اي است در غير معني حقيقي به شرط وجود قرينه .

قرينه در مجاز: نشانه است كه به كمك آن مي توان معني غير حقيقي كلمه اي را فهميد .

مثال 1 : ايران در بازي هاي آسيابي شركت مي كند .

توضيح : كلمه ي « ايران » مجاز از يك تيم ورزشي از ايران است و « شركت در بازي » قرينه است كه به ما كمك مي كند تا بفهميم كه منظور از كلمه ايران کشور ايران نيست .

مثال 2: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگويم شرح درد اشتياق

توضيح: كلمه ي سینه مجاز از انسان عاشق است .

نكته: از آنجا كه در استعاره لفظ در معنای حقيقي خود به كار نمي رود ، لذا هر استعاره اي نوعي مجاز است . پس هر مجازي استعاره نيست اما همه ي استعاره ها مجاز است .

## كنايه

كنايه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخني است كه داراي دو معني دور و نزديك است . كه معني نزديك آن مورد نظر نيست اما گوينده جمله را چنان تركيب مي كند و به كار مي برد كه ذهن شنونده از معني نزديك به معني دور منتقل مي شود .

نكته: در كنايه الفاظ همه حقيقي اند اما مقصود گوينده معنای حقيقي و ظاهري آن نيست .

نکته: کنایه معمولاً در يك جمله يا يك تركيب به كار مي رود .

مثال 1 : هنوز از دهن بوي شير آيدش.

توضيح: کنایه از اين كه هنوز بچه است و بارز ترين نشانه ي بچگي همان شير خوردن است .

مثال 2 : كه رهام را جام باده است جفت.

توضيح: کنایه از اين كه رهام عياش و خوشگذران است و مرد جنگ نيست.

مثال 3: ببايد زدن سنگ را بر سبوي.

توضيح: سنگ را بر سبو زدن کنایه از آزمائش و امتحان كردن است.

عباراتي نظير : دست و پا كردن ، روي كسي را به زمين انداختن ، شكم را صابون زدن ، بند از بند گشودن ، زبان در كشيدن ، عنان گران كردن ، دهان دوختن ، پاي در دامن آوردن ، سر زخاك بر آوردن ، دست ندادن ، دست به سپاه و سفيد نژدن ، دست روي دست گذاشتن و ... همه کنایه هستند.